

از : غلامحسین رضانژاد "نوشین"

نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای علی دشتی

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند ، معانی دانست

۹

باری شیخ اشراق را که با اینهمه عظمت علمی و مبدعات فکری در سنین جوانی بدین درجت از براعت و برجستگی و نبوغ رسید . چنانکه بیشتر مورخان و تذکره نویسان متعرض شده‌اند . عدم تحفظ ، راستی در عمل و صدق گفتار و انطباق قول و فعل ، و دوری از نفاق و زیا ، و یکسانی ظاهر و باطن و تندبی بیان و صراحت لهجه و عدم ملاحظه تناسب اندیشی در زمان و مکان و مخاطب ، بکشتن داد ، و برای قتل او بهانه سوء عقیدت و پندار .

و بقول یاقوت الحاد و زندقه ، و تأثیر آن در فساد عقیده مردم ، موجب فتوای فقهای حلب و علمای عامه و قشری بقتلش شد و بهر حال ملک ظاهر را بتوصیه پدرش صلاح الدین بدین عمل فجیع و خاموش کردن مصباح و مسکات انوار الهیه که از سینه و قلب این حکیم علی التحقیق می تابید ، بر انگیخت و در حالیکه او را بجایی می بردند که میدانست زنده بر نمی‌گردد سروده است :

اراقدمی ، اراقدمی ، فهاندمی ، فهاندمی .
گامه‌ایم را می‌بینم که بخونریختنم رهسپارند ،
پس خوار و ناچیز کردنفس و خون مرا ، اینست پشیمانیم .

خلاصه‌گفتار اینکه ، عوامل و دواعی قتل ، در حسین بن منصور حلاج ، غیر از علل و اسباب و مقتضیات موجود در زمان شیخ اشراق بود ، و نیز از حیث موضوع و موجبات و هدف و صلاح کار در قتل ایندو ، بهیچ وجه وحدت و توافقی نبوده است ، پس باید موضوع قتل حلاج برزبانها و طبایع ادبیه جریان یابد ، زیرا نوع کشتن و گفتار حلاج در همان هنگام با طرز تلقی شیخ اشراق از قتل متفاوت است و مقایسه آنها بهم دیگر ، اصولاً نامناسب و بی‌وجه است بدون اینکه این موضوع کسرشان و قیام مقام هیچیک از آندو بوده باشد ، و بطور کلی باید گفت آنچه که در این مختصر مذکور آمد ، جهات ظاهری و استنباط‌های شخصی و جزئی از علت قتل حلاج و شیخ اشراق است ، و امکان دارد که علل و دواعی دیگری ، غیر از آنچه ذکر شد در قتل آندو موجود بوده که به سبب بعد زمان و عوامل دیگر عیناً " بدست ما نرسیده است تا در بررسی‌های علمی و تاریخی ، مؤثر افتد و راه هموار داوری در باره هر یک را بروی پوینده بگشاید ، پس باید گفت والله اعلم بحقائق الامور .

امادر مورد اعتقاد شیخ اشراقی بوحدت وجود ، که آقای دشتی در صفحه ۷۷ کتاب مورد نقد آورده و بدین عبارت نوشته است : " عقیده وحدت وجود که در همین اوقات از طرف محی‌الدین بشکل نظریه اساسی تصوف مطرح شده است در هر دو رباعی دیده میشود و ایندو رباعی را که از شهاب‌الدین سهروردی منقول است شاهد و اعتقاد حکیم اشراقی بوحدت وجود دانسته است ، و اینست آندو رباعی :

در جستن جام جم ، جهان بیمودم	روزی ننشستم و شیئی نغمسودم
ز استاد ، چوراز جام جم بشنودم	آن جام جهان‌نمای جم ، من بودم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هان تا سر رشته خرد ، گم نکنسی خود را ز برای نیک و بد ، گم نکنسی رهرو تویی و راه‌تویی ، منزل تو هشدار ، که راه خود ، بخود گم نکنسی پس از خواندن ایندو رباعی ، تا کنون هم نتوانسته‌ام بدانم که چه دلیل لفظی یا معنوی ، و یا چه مفهوم آشکار یا نهانی در ایندو رباعی وجود دارد که آقای دشتی شیخ را به سبب سرودن آنها ، بوحدت وجود منسوب میدارد ، در حالیکه ایندولت در منظوق و لحن بیان شعر ، موجود نیست .

برای اینکه خوانندگان محترم مجله وحید ، به‌سستی و بی‌اعتباری وعدم تحقیق در عقیده بوحدت وجودی بودن حکیم اشراقی پی برند و ضمناً " بعقیده شیخ اشراق در باب وحدت وجود و بصدق و کذب این مدعای بی‌پایا آشنا شوند موضوع را در دومبحث مورد بررسی علمی و تحقیقی قرار میدهم .

۱- اعتقاد حکیم سهروردی بوحث وجود .

آنچه از کتاب حکمة الاشراق سهروردی و سایر آثار اوازقبیل "التلویحات" و کتاب "المشارع والمطارحات" بدست میآید ، اینستکه این حکیم سترک و زندهکننده فلسفه ایران باستان معتقد باعتبار عقلی محض بودن وجود است نه اصالت آن و وجود را در اعیان خارجی زائد بر ماهیت نمیداند و زیادتی وجود بر ماهیت را در عالم ذهن اعتبار کرده است این حکیم اشراقی بنابر نقل از شرح منظومه فیلسوف وارح سبزواری - حاج ملاهادی - باصالت ماهیت و اعتباریت وجود عقیده دارد ، و در شرح منظومه خود میگوید : (۱) "ان الوجود عهدنا اصل ، و هانیهما ان الاصل هو المهبه والوجود اعتباری ، و هو مذهب شیخ الاشراق شهاب الدین السهروردی قدس سره ، و هو مشارالیه بقولنا ، دلیل من خالفنا علیل " یعنی : همانا وجود در نزد ما دارای اصالت است و دومی آندو قول - یعنی قائلان باصالت وجود و اعتبار من ماهیت که قول اول است - اینست که اصالت در ماهیت است و وجود امری است اعتباری . و این قول دوم ، روش و عقیده برگزیده شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی - قدس سره می باشد ، که در سخن ما با اشاره شده است که دلیل کسانی که مخالف ما در اصالت وجودند تا تمام و ناقص می باشد "

فیلسوف مذکور پس از اینکه بتصریح اعتقاد شیخ اشراق را نقل و نقض می کند بدنبال هاء عبارت خود می افزاید که : " مثل ان الوجود ، لوکان حاصل " فی الاعیان ، لکان موجودا " فلهذا " وجود ، ولو بوده وجود ، الی غیرالنهایه " یعنی اگر وجود در اعیان خارجی حاصل شود ، هر آینه موجود است ، پس به سبب موجود شدن برای او وجود دیگری باید و برای آن وجود دوم وجود سومی تا بی نهایت و پس از قول شیخ اشراق ، که آنرا با اندک تصرف لفظی از دو کتاب حکمة الاشراق فصل حکومت در اعتبارات عقلیه و سؤال و جواب مندرج در تلویحات گرفته است ، خود در مقام رد و نقض نظریه مزبور بر آمده می نویسد :

" و هو مزیف بان الوجود موجود بنفس ذاته لا بوجود آخر ، فلا یذهب الامر الی غیرالنهایه " یعنی نظریه شیخ اشراق ناسره و معیوب است بدین دلیل که وجود بنفس ذات خود موجود است ، نه بوجود دیگری ، و امر با ذکر این دلیل به بی نهایت تسلسل نمی یابد ، زیرا با قبول و درک این حقیقت که تحصیل وجود در اعیان خارجی بنفس ذات خود می باشد و در واقع حصول وجود در اعیان خارجی ذاتی است و نیازمند بوجود دیگری در تحصیل نمی باشد تا کار به تسلسل انجامد .

البته مراد از لفظ خارجی در تحصیل وجود ، نفس آنست در خارج ، نه اینکه خارج

طرف وجود باشد :

باری ، در میان حکیمان الهی گفتگویی نیست که وجود بذات خود و در تحقق خارجی اصیل و در خارج از ذهن با ماهیت متحد است و تمایز میان ایندو در ذهن است نه عین خارجی و گرنه هرگز اتحاد میان وجود و ماهیت حاصل نمیشد و ناگزیر باید یکی از ایندو امری اصیل و حقیقی ، و دیگری اعتباری عقلی و انتزاعی باشد و این امر حقیقی و اصیل بجز وجود چیز دیگری نیست ، لیکن چون وجود را مراتبی از غنا و فروشدت و ضعف است ، و در هر مرتبه‌ای از مراتب مذکوره دارای اوصافی ویژه آن مرتبه است ، این مراتب وجود را با التزام اوصاف یاد شده ماهیات نامیده‌اند و بقول مرحوم اعراف الحکماء المتأخرین - حاج آخوند هیدجی - (۱) وجود همانند نور آفتاب و مراتب شدید و ضعیف آن بمثابة شیشه‌های رنگارنگ است ، که تابش نور وجود بهر رنگی از رنگهای مختلف ، سبب پیداشدن وصف ویژه‌ای است که بنای معین موسوم است و این شیشه‌های رنگارنگ که پرتو خورشید وجود با آنها تافته ، بنظر اشخاص سطحی و کوتاه بین ، نور حقیقی است و همین توهم موجب است که از ملاحظه خورشید و نور واقعی غافل مانند ، بهمین گونه نیز آنان که ماهیات را اصیل توهم کرده‌اند ، از اصالت وجود در حجاب غفلت مانده و ، باعتباری و انتزاعی بودن این وجودات ویژه که همان ماهیات هستند ، بی نبرده‌اند ، چنانکه عبدالرحمان جامی نیز در رباعی معروف خود متذکر است :

اعیان همه شیشه‌های گوناگون بود کافتاد بر آن ، پرتو خورشید وجود
 هر شیشه که بود سرخ یازرد و کیود خورشید در آن شیشه ، بدان رنگ نمود
 کوتاه سخن اینکه ، بقول مرحوم سبزواری - حکیم وارع - هیچیک از فلاسفه و متالهین
 باصالت وجود و ماهیت هر دو معتقد نبوده‌اند ، بجز معاصرو مرحوم شیخ احمد احمایی
 که بقول فیلسوف سبزواری :

" من الذین لم یعتبروا القواعد الحکمیة " چنانکه ادله مردود بودن اصالت وجود و ماهیت هر دو آن ، در شرح منظومه و تعلیقات مرحوم حکیم آملی و آشتیانی و هیدجی مندرج و مفصل است . بنابراین از مبحث ذکر شده این نتیجه حاصل می‌شود که شیخ اشراقی معتقد باصالت ماهیت بوده ، و بهمین ملاحظه مورد نقد و تخطئه ورد و نقض حکمای متأخر قرار گرفته‌است ، امامعایب عقیده باصالت ماهیت بهیچ وجه مقام فلسفی و علمی حکیم سهرورد را از اوج اعتلاء فرود نمی‌آورد و بمصداق " لکل عالم هفوه " هر دانشمندی در مراحل تحقیق بمقتضای صعوبت موضوع و گذرگاه‌های اندیشه گیر ، لغزشی دارد ، که ملازم فقر امکانی و ذاتی انسان است .